

فقیه امامی. تنها در سند سماع کتاب سلیمان بن قیس (ص ۶۳) کنیه او «ابو عبدالله» آمده و از آنجا وارد منابع متأخر شده است. از نسبت «سرّوی» که به وی، پدر و جدش داده‌اند (صفدی، ۱۶۴/۴)، برمن آید که اصل این خاندان از ساری مازندران بوده است، اما اینکه محل تولد خود وی نیز در مازندران باشد، نمی‌توان با اطیبان اظهار نظر کرد. وی از کوکبی به تحصیل علم پرداخت، چنانکه در ۸ سالگی قرآن را از بر می‌دانسته است. درباره سفرهای علمی وی تها به این نکته اشاره شده که به دنبال درگیری با حکمران مازندران، آن دیار را ترک کرده و رهسپار بغداد شده است. ورود او به بغداد در ایام خلافت مقتضی (۵۳۰-۵۵۵ ق) بود. وی در این شهر به ععظ و مناظره پرداخت و نزد خلفه متزلتی یافت، اما پس از مدتی اقامت در بغداد آن شهر را ترک کرده، به موصل و سپس به حلب رفت (صفدی، همانجا؛ طباخ، ۳۰۸-۳۰۹/۴). از بررسی مشایخ ابن شهرآشوب در مقدمه مناقب وی بر من آید که وی پیش از ترک مازندران سفرهایی به خراسان کرده است؛ از استماع وی از فتال که در ۵۰۸ ق در گذشته، می‌توان نتیجه گرفت که این شهرآشوب اندکی پیش از این تاریخ در نیشابور بوده است. همچنین استماع وی از شحامی و روایت مسنند ابویعلی از او، با عنایت به اینکه شحامی روایت مسنند را از حدود ۵۱۳ ق در نیشابور آغاز کرده و تا هنگام وفات (۵۳۲ ق) ادامه داده است (فارسی، ۳۵۸)، می‌توان دریافت که وی در این اثنا سفری دیگر به نیشابور کرده است. روایت مستقیم الکشاف زمخنثی و مجمع البیان طبرسی نشان می‌دهد که وی در فاصله سالهای ۵۲۸-۵۳۸ ق بین تأثیف الکشاف و وفات زمخنثی ظاهراً در خوارزم با وی ملاقات کرده و نیز پس از ۵۳۶ ق، سال فراغ طبرسی از تأثیف مجمع البیان، در سبزوار با او دیدار کرده است.

همچنین از استماع وی از ابوالحسن بیهقی و شوهانی برمن آید که وی در بیهق و مشهد نیز بوده است. ابن شهرآشوب سفرهایی نیز به مناطق مرکزی ایران کرده که به احتمال قوی در مسیر وی از مازندران به بغداد بوده است. زیرا استماع وی از ابوالفتح رازی، سند فضل الله راوندی، ابوشکر صفار و ابوالعلاء همدانی و بعضی دیگر از مشایع مذکور در مقدمه مناقب نشان می‌دهد که وی ظاهراً در مواردی مطبثنا به زی، کاشان، اصفهان و همدان سفر کرده و از قرایین متعدد از جمله این نکته که ابوالعلاء تنها در فاصله ۵۴۶-۵۴۸ ق در همدان بوده، برمن آید که این دوره سفر در حوالي ۵۴۷ ق بوده است. این شهرآشوب ظاهراً در حوالي همین سال پس از ترک همدان وارد بغداد شده و به هر حال ورود وی به بغداد چنانکه گذشت، در دوران خلافت مقتضی بوده است. استماع وی از ابوالرقث سجرا نشان می‌دهد که وی تاسالهای ۵۵۲-۵۵۳ ق در این شهر ساکن بوده (ابن شهرآشوب، ۶/۱) و ظاهراً تا زمان خلافت مستضی نیز در بغداد می‌زسته است.

در دوران خلافت مستضی، ۵۶۶-۵۷۴ ق) به سبب سعی او در

مشترک بوده است (ابن بشکوال، ۹۱، ۲۶/۱). ابن شننظیر در قرطبه از خلف بن قاسم و ابوعبدالله بن مفرج و دیگران استماع حدیث کرد و در ۲۸۰ ق ۹۹۰ م با دوست خود ابن میمون به مکه رفت و پس از انجام مراسم حج در آنجا از ابوالحسن علی بن عبد الله بن جھنم حنفی حدیث شنید. در جنوب فلسطین و در مصر نیز از ابوسعید عبدالعزیز بن علی مقری و دیگران، در طرابلس از ابوجعفر مؤدب احمد بن حسین و در قیروان از ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بکری معروف به ابن الصقلی استماع حدیث کرد و داشن آموخت. پس به طبله وطن خود بازگشت و در آنجا اقامت کرد (هم، ۲۷، ۲۶/۱، ۹۱؛ تونکی، ۲۲۸/۴) و به نشر حدیث پرداخت. او و دوستش ابن میمون در مسجد جامع طبله حلقة درسی تشکیل دادند، چنانکه از اطراف و اکناف طالبان علم نزد آنان می‌آمدند، ابن شننظیر مردمی زاگرد بود که بسیار روزه می‌گرفت و تلاوت قرآن می‌کرد، او اهمیت بسیاری به جمع آوری حدیث و بحث و اجتهداد در آن می‌داد و به طرق مختلف حدیث آگاهی داشت. در حلقة درس مردمی موقر و با هیبت بود، چنانکه در حضور او جز سخن از علم و حدیث سخنی دیگر، خاصه در امور دنیوی به میان نمی‌آمد. او مخالف با اهل بدعت بود (ابن بشکوال، ۹۱/۱).

از شاگردان وی می‌توان ابوعنان سعیدبن محمد بن جعفر اموی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن وثیق و تمام بن عفیف بن تمام صدفی را یاد کرد (شکیب ارسلان، ۷/۲، ۷۰)، ابن شننظیر بس از مرگ یار نزدیک خود ابن میمون تنها در حلقة درس شرکت می‌کرد، لیکن بس از جندی درس را ترک گفت و تا هنگام مرگ خانهنشین شد (ابن بشکوال، ۹۲/۱).

تونکی (۳۳۸/۴-۳۳۹) دو کتاب: *المختصر المدوة والمختصر المستخرجة* را به وی نسبت داده و بغدادی (۷/۱) از کتاب دیگر وی به نام تاریخ رجال اندلس یاد کرده است. از این آثار اکنون چیزی در دست نیست. اختلال دارد آنچه مقری در *نفح الطیب* (۱۰/۵) نقل کرده از کتاب تاریخ وی باشد:

ماخذ: ابن بشکوال، خلف بن عبدالملک، الصلة، به کوشش عزت عطاء حسینی، قاهر، ۱۳۷۴ ق؛ بغدادی، هدیه؛ تونکی، محمود حسن، معجم المصنفین، بیروت، ۱۳۴۴ ق؛ شکیب ارسلان، العلل السدیة، بیروت، ۱۹۹۶؛ مقری تلمذانی، احمد بن محمد نفح الطیب، به کوشش احسان عباس، بیروت، ۱۲۸۸ ق. علی ریبعی

ابن شهاب، نک: ابوبکر بن شهاب.
ابن شهاب، نک: علی بن شهاب الدین همدانی.
ابن شهاب زهرا، نک: زهرا.

ابن شهرآشوب، ابوجعفر محمد بن علی بن شهرآشوب بن ابی نصر بن ابی الجیش مازندرانی، ملقب به رشید الدین و عز الدین (۴۸۹-۵۸۸ شعبان ۱۰۹۶ ق - ۲۷ اوت ۱۹۲۱م)، مفسر، محدث، ادیب و

توثیق وی برداخته شده است (مامقانی، ۱۵۷/۳).

آثار جاپی:

۱. مناف آل ابی طالب، این کتاب نخست در ۱۳۱۳ ق در بیانی و پس از آن به کرات در ایران و عراق به چاپ رسیده است. به ترینه روایت ابن شهرآشوب از ابوالوقت سجزی تألیف این کتاب اندکی پس از ۵۵۳ ق در بغداد صورت گرفته است (نک: سطور پیشین). مؤلف به تفصیل در مقدمه به انگیزه تألیف برداخته است. طبق آنچه در مقدمه مناقب آمده، این کتاب با ذکر مناقب پیامبر (ص) آغاز می شده، پس به ذکر ائمه می برداخته و به ذکر صحابه و تابعین ختم می شده است، اما نسخ موجود کتاب با یاد امام حسن عسکری (ع) پایان می پذیرد. این اختلال که بخش پایانی کتاب اساساً توسط ابن شهرآشوب تألیف نشده باشد، منتفی است، زیرا وی خود در معالم (ص ۱۱۳) به بخش مربوط به امام مهدی (ع) ارجاع کرده، و ابن طاووس در الملاحم (ص ۱۹۸، ۲۰۰) از آن بخش کتاب قطعاتی نقل کرده است. کتاب مناقب توسط حسین بن جبر تلخیص شده و نخب المناقب نام یافته است (آقا بزرگ، ۸۸/۲۴). اوصافی که این جبر برای کتاب مناقب آورده، این تصور را به وجود می آورد که نسخه مورد استفاده او از حیث ذکر اسناد و تکیک احادیث کاملتر از نسخه موجود و از نظر حجم مفصلتر از آن بوده است (نک: پیاضی، ۱۱/۱). بر همین پایه نوری (۴۸۴/۳) نتیجه گرفته که نسخه حاضر در واقع همان نخب المناقب این جبر یا تلخیص دیگری از مناقب است. به هر حال با توجه به نقص کتاب مناقب در بخش پایانی، همچنین یافتن نشدن برخی از مطالب موجود در نخب (همجون سخن‌جویی در مورد سند حدیث غدری) در نسخه حاضر از مناقب (نک: پیاضی، ۲۱/۱) و برخی شواهد دیگر می توان نتیجه گرفت که مناقب حاضر نسبت به متن اصلی نتایصی دارد، ولی مقایسه آن با نسخ نخب المناقب این جبر نشان می دهد که کتاب موجود همان نخب المناقب نیست.
۲. معالم العلماء، این کتاب یار نخست در ۱۳۵۳ ق به کوشش عباس اقبال در تهران و بار دیگر در ۱۳۸۰ ق در نجف به چاپ رسیده است. از اینکه در برخی سخن معالم العلماء (نک: حر عاملی، ۲۸۵/۲) برخلاف نسخه جاپی نجف (ص ۱۱۹) از کتاب مشتابه القرآن مؤلف یادی نشده، می توان حدس زد که معالم پیش از مشتابه القرآن تالیف شده است، بنابراین تألیف معالم باید اندکی پیش از ۵۷۰ ق (تاریخ پایان تألیف مشتابه القرآن) و محتملأ در حله صورت گرفته باشد. کتاب معالم در واقع تلخیصی است از نهرست طویلی که زیادانی بدان افزوده شده است. این افریکی از کتابهای عمده فهرست و رجال شیعه در فاصله سده ۵ تا ۸ ق به شمار می رود.

۳. مشتابه القرآن و مختلفه، مؤلف کتاب را در ۵۷۰ ق به پایان رسانید (مشتابه، ۲۸۵/۲). ابن شهرآشوب در آن آیات مشتابه را به ترتیب موضوعی مورد بررسی قرار داده است و موضوعات آن را اصول عقاید، فقه، اصول فقه، علوم قرآن، ادبیات و غیر آن تشکیل

گسترش عقاید و افکار حنبی و افتخار علمای حنبی، بغداد دیگر مکان مناسبی برای ادامه فعالیت ابن شهرآشوب نبود. از این رو در اوایل خلافت مستضیء به حله رفت و در ۵۶۷ ق در آنجا به تدریس برداخت (سلیم، ۶۳) و ظاهراً در همین سفر ابن ادریس و ابن بطريق از وی حدیث شنیدند (آقا بزرگ، ۱۷۵/۲۰، این بطريق، ۲۴). سفر وی به موصل ظاهراً به هنگام وزارت جلال الدین ابوالحسن علی بن محمد در ۵۷۱ ق/ ۱۱۷۵ م صورت گرفته است و اختلاً با عزل او از وزارت در ۵۷۳ ق، ابن شهرآشوب موصل را به مقصد حلب که از زمان حمدانیان پناهگاه شیعیان شده بود، ترک کرد. وی در حلب درگذشت و در جبل الجوش در نزدیکی محلی مشهور به مشهد الحسین (ع) به خاک سپرده شد (صفدی، همانجا؛ طبع، ۳۰۹/۴)، اندی (۱۲۶/۵) به خطاب وفات او را در «مشهد گنج افروز» از قرای بار فروش (بابل) دانسته و اظهار داشت که آرامگاه او در آنجا زیارتگاه مردم است. ابن شهرآشوب درس استادان بسیاری را درک کرده که از جمله آنان می توان از احمد غزالی، جار الله زمخشri، ابو علی طبری، ابوالحسن بیهقی فرید خراسان، خطیب خوارزمی، قطب الدین رازندی نام برد (ابن شهرآشوب، مناقب، ۹/۱ - ۱۲ همو، معالم العلماء، ۵۵، ۱۳۵). استعمال ابن شهرآشوب از ابوحامد غزالی برخلاف آنچه از ظاهر عبارت مناقب (۱۱/۱) بر می آید، بعيد به نظر می رسد، زیرا غزالی از ۵۰۰ ق مسند تدریس را رها کرد و ابن شهرآشوب در این تاریخ فقط ۱۱ سال داشته و نمی توانسته است، به سفر پردازد، از شاگردان رازندی، ابن ادیس حلی، ابن بطريق حلی، ابن ابی طی حلی (دح ۱۲۳۲ ق/۶۳۰ م) و ابن رهره حلی (د ۱۲۴۱ ق/۶۲۹ م) را نام برد (آقا بزرگ، این بطريق، همانجا؛ ابن شاگر، ۲۶۹/۴؛ ابن زهره، ۷۷، ۶۰)، بهبهانی (ص ۳۷) در اثر برداشتش نادرست از عبارت علامه حلی (ص ۲۰۵) که از ابن شهرآشوب به «شیخنا» تعبیر کرده، علامه حلی را از شاگردان وی دانسته است، لیکن با توجه به تولد علامه حلی در ۶۴۸ ق این امر غیر ممکن است.

تبصر این شهرآشوب در علوم فرقانی و حدیث و رجال از آثار بازمانده وی به خوبی آشکار است. گرچه ابن شهرآشوب کتابی شاخته شده در فقه و اصول نداشته، لیکن در این دو رشته دارای اطلاع وسیعی بوده است، چنانکه شاگردانش وی را اغلب باللقب «فقیه» یاد می کردند (ابن حجر، ۳۱۰/۵؛ این بطريق، این زهره، همانجا).

ابن شهرآشوب در شعر نیز دستی داشت و این مطالب از توجه به گزیده های شعر موجود در کتاب مناقب و نیز از خاتمه معالم العلماء در ذکر شعرای اهل بیت بر می آید. وی خود نیز شعر می سروده و اشعاری از وی در فضائل ائمه به طور پراکنده در کتاب مناقب آمده است، از جیش تونیق رجالی تاسده ۱۱ ق درباره وی سکوت شده و در این سده میرداماد اجتهد او وی را تونیق کرد و پس از آن در کتب رجالی مکرراً به

الاعمال، تهران، ۱۳۹۸ ق؛ همو، الملحم و الفتن، قم، ۱۳۹۸ ق / ۱۹۷۸ م؛ افندی اصفهانی، عبدالله، رياض العلماء، قم، ۱۴۰۱ ق؛ بهبهانی، محمد باقر، تعليقات منهاج المقال، تهران، ۱۳۰۶ ق؛ ياسپی، علي بن يوسف، الصراط المستقيم، تهران ۱۳۲۸ ق؛ نفرشی، مصطفی، نقد الرجال، تهران، ۱۳۱۸ ق؛ سليم بن قيس هلالی، كتاب سليم، بيروت، مؤسسة أعلمى؛ سهلالار، خطب؛ مفتاح، خليل بن ابيك، الواقي بالرييات، به كوشش س. درينگ، بيروت، ۱۳۹۲ ق / ۱۹۷۲ م؛ طباخ، محمد راغب، اعلام البلا، حلب، ۱۳۴۳ ق؛ علامة حلی، حسن بن يوسف، رجال، به كوشش محمد صادق بحر العلوم، نجف، ۱۳۸۱ ق / ۱۹۶۱ م؛ فارسی، عبدالله الفائز، تاريخ نسبابور، به كوشش محمد كاظم محمودی، قم، ۱۴۰۲ ق؛ فيروزآبادی، محمد بن معقوب، البلقة، به كوشش محمد مصری، دیشچ ۱۳۹۲ ق / ۱۹۷۲ م؛ ماقانی، عبدالله، تنقیح المقال، نجف، ۱۴۰۲ ق؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بيروت، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م؛ نوری، حسين، مصدرک الرسائل، تهران، ۱۳۸۲ ق.

ابن شهید، عنوان جند تن از افراد خاندان اندلسی بنوشید که در سده‌های ۲ - ۴ ق وزارت یافتند و در فقه و حدیث و شعر و ادب نیز دست داشتند. این خاندان نزد خود را به قبیله آشجع از بنی عطیان بر می‌کشیدند (سعانی، ۲۶۳/۱؛ ابن اثیر، الباب، ۶۴/۱)، اما گفته‌اند که نیای بزرگشان، وضاح بن رزاح، مولای معاویه بن مروان بن حکم اموی (ابن ابیار، الحلہ، ۲۳۸/۱) و از نزد بزرگ پسری بوده که به دست مسلمانان گرفتار آمده بود (مقری، نفح، ۴۵/۳) و پیش از آنکه به خدمت معاویه بن مروان درآید، کارش بیطاری بوده است (نک: ضیی، ۱۷۸؛ ابن ابیار، همانجا).

مشهورترین افراد این خاندان عبارتند از: ۱. شهید بن عیسیٰ بن شهید (د ۱۸۸ ق / ۸۰ م)، نخستین فرد از بنوشید است که در روزگار فرمانروایی عبدالرحمن بن معاویه معروف به داخل (۱۱۳ - ۱۷۲ ق / ۷۴۱ - ۷۸۸ م)، نخستین امیر اموی اندلس، به آن سرزمین وارد شد و در زمرة فرماندهان نظامی وی در آمد و در ۱۶۲ ق / ۷۷۸ م از سوی او فرماندهی لشکری را که به قصد سرکوبی شورشیان الیزه روانه شده بود، به عهده گرفت (ابن خلدون، ۴/۲ - ۲۶۸؛ ابن اثیر، الكامل، ۵۸/۶). سپس در ۱۷۴ ق / ۷۹۰ م نیز امارت لشکر دیگری به او معول گردید (ابن عذاری، ۶۳/۲). امیر عبدالرحمن و زیر خاصی نداشت، اما عملأ پیران کارآزموده‌ای را برای مشاوره و تبادل نظر در امور مملکتی برگزیده بود که یکی از آنان شهید بود (مقری، همانجا). ابن شهید ادبی توانا و شاعری چیره داشت بود (حمدی، ۳۷۰/۱؛ ضیی، ۳۱۷) و بی‌گمان بهمین جهت مورد عنایت خاص امیر که خود در ادب و شعر دستی داشت (نک: ابن عذاری، ۶۰/۲ - ۶۲)، فرار گرفته بود.

۲. عیسیٰ بن شهید، وی وزارت حکم بن هشام بن عبدالرحمن (حک ۱۸۰ - ۲۰۶ ق / ۷۹۶ - ۸۲۲ م) سومین امیر اموی الدلس را به عهده داشت. سپس بنا به وصیت حکم وزیر اعظم فرزندش عبدالرحمن بن حکم (حک ۲۰۶ - ۲۲۸ ق / ۸۲۲ - ۸۵۲ م) شد (ابن قوطیه، ۷۸، ۸۸؛ ابن حیان، ۲۵، ۲۶ - ۲۸؛ ابن سعید، ۵۰/۱؛ عان، ۱۱/۲۷۲) و در زمان وی یک‌بار نیز به قصد پسیغ اهالی اشیلیه

می‌دهد. این کتاب در تهران در ۲ جلد (۱۳۶۹ ق / ۱۹۵۰ م) به چاپ رسیده است.

آثار خطی؛ مثالب النواصب، این کتاب را مؤلف خود در معالم العلماء (ص ۱۱۹) و در اجازه‌ای که به شاگردش علی بن جعفر جامعانی داده (افندی، ۳۸۳/۳)، ذکر کرده است. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه سپهسالار (سپهسالار، ۴۹۸/۵) موجود است (در مورد دیگر نسخه‌ها، نک: آقا بزرگ، ۷۶/۱۹).

آثار یافت شده و منسوب: مؤلف خود در کتاب معالم العلماء (همانجا) و اجازه‌اش به جامعانی (افندی، همانجا) کتب زیر را ذکر کرده است: **البغرون و المكتون فی عيون الفتن**، [اعلام] الطرائق فی الحدوه و الحقائق، مائدة الفائدة، المثال فی الامثال، الحالی

الاوصاد، المنهاج، از این آثار اغلب جز اسم جیزی در دست نیست. تنها مؤلف خود در مناقب (۴۸/۲) مذکور شده که دو خطبه بدون الف و بدون نقطه امیر المؤمنین علی (ع) را در المخزون آورده است. نیز صفحه (۱۶۴/۴) در مورد مائدة الفائدة گفته که در این کتاب مطالب نادر و کمیاب جمع آوری شده است. این شهرآشوب در معالم (همانجا) کتاب دیگری را با عنوان الاسباب و النزول علی مذهب آل الرسول آورده که ظاهراً همان کتاب بیان التنزیل است که نزد علامة مجلسی موجود بوده و او از آن در بحار (۲۹/۱) نقل کرده و اظهار داشته که کتابی کوچک، ولی پرمحتوی است. بجز کتابهای مذکور، صفحه (همانجا) کتابی در نحو به نام الفصول، تفرشی (ص ۳۲۲) کتاب انساب آل ابی طالب (ع) و واعظ کجوری کتاب الأربعون حدیثاً در مناقب حضرت فاطمه (ع) (آقا بزرگ، ۴۲۶/۱) را به این شهرآشوب نسبت داده‌اند. آقا بزرگ (۹۱/۵) به نقل از البلقة اثر فیروزآبادی کتابی با عنوان الجدیده به این شهرآشوب نسبت داده، اما ظاهراً الجدیده که در اللغة (فیروزآبادی، ۲۴۱) آمده، همان مائدة الفائدة است.

آقا بزرگ (۲۳۳/۲۲) به نقل از کتاب اقبال اشتری با عنوان **الموالید** به وی نسبت داده، اما با مقایسه گفته این طاروس (قبال، ۵۹۸) با آنچه در مناقب (۴۲۲/۴) آمده، روشن می‌شود که نقل این طاروس از مناقب بوده است. ظاهراً آثار این شهرآشوب بیش از آن است که ذکر شد، زیرا شاگردش این ای طی گفته: «وی در متفق و مفترق، مؤتلف و مختلف، و فصل و وصل تصنیفاتی دارد» (ابن حجر، ۳۱) و علی بن هلال جزائری در سده ۹ آثاری را از وی در معمول و مقول و فروع و اصول می‌شناخته است (مجلسی، ۲۹/۱۰۵ - ۳۴).

ماخلد، آقا بزرگ، الذربة؛ ابن بطريق، یحییٰ بن حسن، خصائص الرؤس العین، به کوشش محمری، تهران، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۵ م؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، اسانی المیزان، حیدر آباد، ۱۳۲۱ - ۱۳۳۱ ق؛ ابن زهرة حلی، محمد بن عبدالله، الاربعون حدیثاً، به کوشش رضا علوان، قم، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م؛ ابن شاکر کشی، محمد، فرات الرييات، به کوشش احسان عباس، بيروت، ۱۱۷۲؛ ابن شهرآشوب، محمد بن علی، مشاهی القرآن و مختلفه، تهران، ۱۳۶۹ ق / ۱۹۵۰ م؛ همو، معالم العلماء، نجف، ۱۳۸۰ ق / ۱۹۶۱ م؛ همو، مناقب الابی طالب، قم، انتشارات علامه؛ ابن طاروس، علی، اقبال